

## نقش گرایش‌های متعالی در رفتارهای اجتماعی انسان از دیدگاه قرآن

aryan@iki.ac.ir

hgarmabi@chmail.ir

کرمحمد آریان / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

هاییل گرمابی / دکترای تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۶ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۶

### چکیده

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نقش اثباتی و سلبی گرایش‌های متعالی در رفتارهای اجتماعی انسان از منظر قرآن می‌پردازد. هدف پژوهش نشان دادن تأثیر این گرایش‌ها بر رفتارهای اجتماعی آدمی از حیث ایجاد، تقویت، جهت‌دهی یا ترک و تضعیف آنهاست. یافته‌های پژوهش حاکی است که از نظر قرآن، گرایش به خدا و کسب رضای الهی و محبت به خدا در دو رفتار ایثار و انفاق، اثر اثباتی از نوع صدور، تقویت یا جهت‌دهی دارد. همچنین گرایش به خدا و کسب محبت و رحمت الهی و نیز کمال‌طلبی، در فعل جهاد به‌نحو صدور و تقویت رفتار اثرگذارند. به‌علاوه، گرایش به خدا و محبت الهی در تربیت و اصلاح خانواده، نقش اثباتی از نوع جهت‌دهی، و در تعالی جامعه نقش اثباتی از نوع صدور دارد؛ اما همین گرایش در مهار و مدیریت رفتار جنسی، و نیز عدالت‌طلبی در پرهیز از قضاوت‌های سطحی، تأثیر سلبی از نوع ترک دارد. نقش کمال‌طلبی در منت‌گذاری در انفاق سلبی است. همچنین عزت‌طلبی و گرایش به خدا، در دوستی با دشمنان خدا نقش سلبی از نوع ترک رفتار دارند.

**کلیدواژه‌ها:** گرایش‌های متعالی انسان، رفتار اجتماعی انسان، خداگرایی، کمال‌طلبی، عدالت‌طلبی، عزت‌طلبی.

یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار بر رفتار انسان، امیال و گرایش‌های درونی آدمی است؛ از این رو مباحث بسیاری از علوم انسانی، از جمله روان‌شناسی، علوم تربیتی، مدیریت، اخلاق و حتی فلسفه، به نحوی با گرایش‌های انسان پیوند خورده‌اند. در جهان معاصر، به‌ویژه در مغرب‌زمین، نگاه تجربه‌گرایانه به انسان باعث شده است تا گرایش‌های مادی بیشتر در کانون توجه و پژوهش واقع شده، گرایش‌های غیرمادی انسان کمتر بررسی شوند؛ اما در منابع دینی، به‌ویژه قرآن کریم، عمدتاً گرایش‌های غیرمادی وجود آدمی که با بعد انسانی او پیوند دارند، مورد عنایت و اهتمام قرار گرفته‌اند. از این گرایش‌ها به «گرایش‌های متعالی» نیز تعبیر می‌شود. پرسش اصلی این مقاله آن است که نقش و عملکرد اثباتی یا سلبی گرایش‌های متعالی انسان در رفتارهای اجتماعی او از نظر قرآن چیست؟

در تحلیل ابعاد این پرسش باید گفت که نوع اثرگذاری گرایش‌های آدمی بر رفتارهای او، یکسان و از یک جنس نیست؛ بلکه گاه مثبت و گاه منفی است. سرّ تفاوت این اثرگذاری‌ها این است که انسان موجودی اجتماعی است و در ساحت زندگی اجتماعی خود، ناگزیر از تعامل با افراد دیگر است؛ از سوی دیگر، او دارای کشش‌های درونی مختلف است که بر رفتارهای اجتماعی او اثرگذارند؛ و از سوی سوم، مشاهده می‌شود که رفتارهای اجتماعی آدمی در یک موضوع، گوناگون است. از اینجا می‌توان پی برد که گوناگونی این رفتارها با گرایش‌های درونی او ارتباط مستقیم دارند. پس می‌توان گفت که این گرایش‌ها در شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی او می‌توانند هم نقش اثباتی و ایجابی داشته باشند و هم نقش سلبی. بدین‌روی، ناگزیر از بررسی این دو گونه اثرگذاری مختلف گرایش‌ها بر رفتارهای انسان هستیم.

بررسی اجمالی پیشینه موضوع نشان می‌دهد که کمتر اثری به تأثیر این گرایش‌ها بر رفتارهای اجتماعی آدمی از منظر قرآن پرداخته است؛ بدین دلیل برای مسئله این پژوهش با مختصات موردنظر، پیشینه خاصی یافت نشد؛ اما آثاری وجود دارند که در آنها زمینه‌های عام مسئله مورد نظر فی‌الجمله کاویده شده‌اند و پیشینه عام این پژوهش به‌شمار می‌روند که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

استاد مصباح یزدی در کتاب *اخلاق در قرآن* (۱۳۹۱، ج ۲ و ۱) به موضوع انگیزه‌ها و امیال انسان پرداخته و ضمن دسته‌بندی جامع آنها، تنها درباره نحوه جهت‌دهی انگیزه‌ها بحث کرده است و در کتاب *معارف قرآن* (۱۳۹۱، ج ۳)، در مبحث شرایط اختیار و انتخاب انسان، به دسته‌بندی گرایش‌های انسان و ویژگی‌های آنها پرداخته؛ اما درباره تأثیر این گرایش‌ها بر رفتار انسان سخن نگفته است. محمد کابویانی (۱۳۹۳) در کتاب *روان‌شناسی در قرآن*، فصل چهارم، با نگاهی کلی به امیال انسان، به ذکر پارامترهای از آیات مرتبط بدون ارائه تبیینی از دلالت آنها بسنده کرده است. شهامت و رهنمایی (۱۳۹۴) نیز در مقاله «بررسی ویژگی‌ها و ابعاد فطرت از نگاه قرآن» به پارامترهای از گرایش‌های فطری در پرتو آیات قرآن پرداخته‌اند؛ اما به بررسی نقش گرایش‌های فطری در رفتار نمی‌پردازند. شهیدی و فرج‌نیا (۱۳۹۳) در مقاله «روان‌شناسی و گرایش‌های متعالی...» به گرایش‌های متعالی انسان چندان نظری نداشته و از نقش آنها در رفتار نیز سخن نگفته‌اند.

هدف از این پژوهش در درجه اول، نشان دادن اصل ارتباط میان گرایش‌های متعالی و رفتارهای اجتماعی انسان، و در درجه بعد، نشان دادن نقش اثباتی و سلبی این گرایش‌ها بر رفتارهای مرتبط با آنها بر اساس دیدگاه قرآن است.

به لحاظ قلمرو پژوهش، تنها آن دسته از گرایش‌ها و رفتارهایی بررسی می‌شوند که در آیات قرآن برای اصل ارتباط و اثرگذاری آنها مستندی یافت شود، نه همه آنها.

روش انجام تحقیق، توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر تفسیر موضوعی است. قبل از ورود به محورهای اصلی مقاله، مفهوم واژه‌های کلیدی مسئله را به اجمال روشن می‌کنیم.

#### ۱. مفهوم‌شناسی

واژه «نقش» در معنای اسمی به مفهوم نشان، طرح، جنس، ذات، و صورت ظاهری هر چیزی، و در معنای اسم مصدری به مفهوم عملکرد، کارکرد و اثر به کار رفته است (عمید، ۱۳۶۰؛ انوری، ۱۳۸۳، مدخل نقش). مراد ما از این واژه در این پژوهش، معنای اسم مصدری آن است.

منظور از نقش اثباتی، تأییداتی است که یک گرایش در ایجاد و شکل‌گیری رفتار، یا تقویت یا جهت‌دهی آن دارد. نقش سلبی برعکس اثباتی است و مقصود از آن، اثر و کارکردی است که یک گرایش در جلوگیری از یک رفتار دارد؛ که به دو صورت ترک رفتار یا تضعیف آن جلوه می‌کند.

واژه «گرایش» نیز معانی متعددی دارد و از چهار معنای ذکر شده برای آن (ر.ک: معین، ۱۳۷۱، مدخل گرایش)، معنای میل، تمایل و خواهش در این مقاله مدنظر است. مراد ما از گرایش، آن گونه که در فلسفه مصطلح است، کششی درونی است که باعث حرکت و توجه انسان به چیزی می‌شود (شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۷۸) و این معنا به تعبیر روان‌شناسان به انگیزه نزدیک است؛ آنجا که می‌گویند، انگیزه نقش انرژی را در رفتار انسان بازی می‌کند و او را به سمت‌وسوی خاصی سوق می‌دهد (گنجی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲).

«متعالی» نیز با اینکه اسم فاعل از باب تفاعل است، در موارد استعمال، کمتر به معنای اسم فاعلی آن توجه شده و بیشتر در معنای وصفی به مفهوم رفیع و بلندپایه به کار رفته است (معین، ۱۳۷۱؛ عمید، ۱۳۶۰، مدخل متعالی). بر این اساس، مقصود از ترکیب «گرایش‌های متعالی» کشش‌هایی درونی‌ای هستند که باعث جذب انسان به سمت چیزی بلندپایه و رفیع می‌شوند. البته لازم به تذکر است که وصف رفعت و بلندپایگی برای گرایش‌ها، در اینجا ناظر به ارزش‌گذاری اخلاقی آنها نیست؛ زیرا اصل برخورداری انسان از انواع گرایش‌ها، واقعیتی عینی و تکوینی است و چون ملاک و معیار ارزش اخلاقی، دخالت اختیار است، ارزش‌گذاری اخلاقی درباره آنها معنا ندارد.

«تعالی» مد نظر در مورد گرایش‌ها، نه تعالی حسی و اعتباری، بلکه از نوع تعالی معنوی و حقیقی است (برای توضیح بیشتر انواع علو، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۸ و ۸۹)؛ بدین معنا که این سنخ گرایش‌ها بر دیگر گرایش‌ها نوعی برتری و شرافت وجودی دارند؛ همچون شرافت و برتری روح نسبت به جسم. «گرایش‌های متعالی»، چون

مستقیماً از روح نشئت می‌گیرند و عضو خاصی در بدن برای آنها تعبیه نشده است و فصل مقوم انسانیت انسان‌اند، به وصف «متعالی» متصف می‌شوند. از این گرایش‌ها با تعابیر دیگری چون انگیزه‌های متعالی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۲۵۹)، خواست‌های متعالی (همو، ۱۳۹۱ ب، ص ۴۱۶)، نیازهای متعالی (رجبی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۶)، گرایش‌های مقدس (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۰۱-۴۹۲)، گرایش‌های انسانی (همو، ۱۳۶۹، ص ۸۷) و... نیز یاد شده است.

منظور ما از «رفتار» کلیه کارهای اختیاری انسان است که از روی اراده و با توجه و آگاهی انجام می‌گیرد. بنابراین کارهای غیراختیاری، مثل سخن گفتن در خواب یا ضربان قلب و امثال آن یا رفتارهای از روی اجبار، از قلمرو بحث ما خارج‌اند. بر این اساس، مقصود از «رفتارهای اجتماعی» نیز رفتارهایی است که انسان در برابر دیگران، اعم از خانواده و دیگر افراد جامعه، با اختیار انجام می‌دهد.

### مفروضات

با عنایت به اینکه مسئله این پژوهش ناظر به بررسی نقش گرایش‌های متعالی در رفتارهای اجتماعی آدمی از نظر قرآن است، خود گرایش‌های متعالی انسان در قرآن مستقلاً بحث نمی‌شوند؛ بلکه طرح و پذیرش آنها در قرآن، اصل موضوع تلقی می‌شود و از این رو در اینجا تنها به عناوین آن گرایش‌ها با ارجاع به نشانی برخی آیات بسنده می‌گردد. مطابق آیات قرآن، در وجود آدمی دست‌کم هفت گرایش متعالی یافت می‌شود: گرایش به جاودانگی (اعراف: ۲۰)؛ گرایش به کمال (انعام: ۷۶ و ۷۸)؛ گرایش به حقیقت (بقره: ۱۸۹)؛ گرایش به قدرت (اعراف: ۲۰)؛ گرایش به زیبایی (کهف: ۳۱)؛ گرایش به فضیلت (بقره: ۱۸۹) و گرایش به خدا (یونس: ۱۲). این مدعا در جای خود اثبات شده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۲؛ گرمایی، ۱۳۹۸) و ما نیز نظر قرآن را درباره اصل وجود این گرایش‌ها در درون انسان، یکی از مفروضات برای پژوهش حاضر قلمداد می‌کنیم و دیگر به اثبات آنها از منظر آیات نمی‌پردازیم.

### نقش اثباتی گرایش‌های متعالی در رفتارهای اجتماعی انسان

#### نقش گرایش به خدا و محبت الهی در ایثار و فداکاری

یکی از رفتارهای اجتماعی پسندیده از منظر قرآن، ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود در رفع حوایج است و مردم به این رفتار تشویق و ایثارکنندگان تمجید شده‌اند. با تأمل در برخی آیات مربوطه، می‌توان به رابطه گرایش‌های متعالی با این رفتار پسندیده پی برد. در میان گرایش‌های متعالی، گرایش به خدا بیشترین نقش را در این رفتار ایفا می‌کند. قرآن درباره ویژگی‌های رفتاری «ابرار» می‌فرماید: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (انسان: ۸ و ۹). در این آیه سخن از اطعام به مسکین و یتیم و اسیر است. از سبب و شأن نزول آیه می‌توان به دست آورد که اطعام یادشده رفتاری ایثارگرانه بوده است، نه صرف یک انفاق ساده؛ زیرا این آیات در شأن امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نازل شده است که سه روز روزه گرفتند و هر سه روز غذای خود را به نیازمندان دادند و با آب افطار کردند (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۵۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶ ص ۲۹۹). انگیزه این رفتار را می‌توان از تعبیر «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» و نیز تعبیر «عَلَىٰ حُبِّهِ» به دست

آورد. تعبیر «وجه الله»، چه آن را ذات خدا بدانیم (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۳۵۵) و چه کسب رضایت او (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۲۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۹، ص ۳۱۴)، حاکی از میل و محبت به پروردگار است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۲۷) و بر انگیزه متعالی فاعلان این رفتار دلالت می‌کند (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۹، ص ۳۱۴). اگر مراد از «علی حبه» در فراز «وَيَطْمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَبِّهِ» حباب‌الله باشد، این تعبیر نیز قرینه روشنی بر وجود انگیزه و گرایش متعالی در این رفتار خواهد بود. برخی از مفسران با توجه به تعبیر «لوجه الله» در «نِمًا تُطْعِمُكُمْ لُوجِهَ اللَّهِ»، احتمال مرجعیت «الله» را برای ضمیر در «علی حبه» نفی کرده و مراد از آن را حب طعام دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۲۶؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۳۵۳)؛ اگرچه به دلیل جلوگیری از تکرار در آیه، این سخن ظاهراً منطقی به نظر می‌رسد و تعبیر «علی حبه» دلالت مطابقی خود را در گرایش به خدا از دست خواهد داد، ولی دلالت التزامی آن بر محبت به خدا را نمی‌توان نفی کرد؛ زیرا اتفاق کردن محبوب، محبتی والاتر و بزرگ‌تر می‌طلبد که بر اساس سیاق آیه، همان محبت به پروردگار است (سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۸۹). به‌هرحال، هم تعبیر «لوجه الله» و هم «علی حبه» را می‌توان ناظر به گرایش متعالی آنها به پروردگار دانست که این رفتار ایثارگرانه را در پی داشته است.

گرایش به خدا و محبت به او فقط باعث گذشت از اموال نمی‌شود؛ بلکه بالاتر از آن، گاهی انسان را به جان‌فشانی وامی‌دارد. قرآن این نوع ایثار را نیز بیان کرده است که با تأمل در آن می‌توان به نقش گرایش متعالی یادشده در ایثار جان نیز پی برد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷). شاهد، در تعبیر «يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» است. غالباً «شری» در معنای فروختن، و «اشتری» در معنای خریدن به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده شری). گرایش و انگیزه متعالی را می‌توان از «ابتغاء مرضات الله» به‌دست آورد؛ زیرا «ابتغاء» به‌معنای طلب (همان، ماده بغی) و نقش آن نیز مفعول‌له است؛ یعنی چیزی که آنها را به این رفتار وامی‌دارد، به‌دست آوردن خشنودی خداوند است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۳۵). بنابراین، نه صرف گرایش به خدا، بلکه طلب رضای الهی این از خودگذشتگی را رقم زده است. از تعبیر «مرضات الله» در آیه برمی‌آید که برای شخص ایثارکننده، مطلوب و محبوبی در ورای این ایثار مطرح است که حاضر است جانش را برای کسب آن مطلوب و رضای آن محبوب به خطر بیندازد؛ وگرنه طلب رضایت دیگری بدون حب به او و متعلق‌تتش بی‌معنا خواهد بود. بنابراین مطابق آیه، جان‌نثاری امیرالمؤمنین علیه السلام بر مدار کسب مرضات الله، بدون محبت خاص او به خدا نامفهوم و بی‌معنا خواهد بود.

ظاهر عبارت «یشری نفسه» بر جان‌فشانی دلالت می‌کند و رفتارهایی را دربر می‌گیرد که خطر جانی در میان باشد؛ پس نظر مفسرانی مانند فخر رازی که طاعتی چون نماز و روزه و حج را نیز در مدلول آیه داخل کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۵۰)، محل اشکال است؛ به‌ویژه اینکه سبب نزول آیه که در روایات متعدد و از طرق مختلف نقل شده (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۴۳)، مربوط به خوابیدن امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام هجرت آن

حضرت از مکه به مدینه است. بنابراین اگر قرار است آیه به موارد دیگری تعمیم داده شود، فقط رفتارهایی را دربر می‌گیرد که خطر از دست دادن جان در میان باشد.

این رفتار حضرت، از آن جهت رفتاری اجتماعی محسوب می‌شود که غالباً جان‌فشانی در جایی مطرح است که اجتماعی در کار باشد و عده‌ای درصدد از بین بردن دین الهی یا اولیای خدا و مؤمنان برآیند؛ و روشن است که با از بین رفتن دین و اولیای خدا، هدایت دیگران خدشه‌دار می‌شود. چنین شخصی، درواقع خود را فدا می‌کند تا هدایت دیگران آسیبی نبیند.

بنابراین، گرایش به خدای متعال (در صورت شکوفایی) و تشدید محبت به پروردگار، زمینه صدور رفتارهای ایثارگرانه را فراهم می‌سازد؛ از این رو نقش این گرایش در رفتار ایثارگرانه، می‌تواند هم صدور و هم تقویت آن باشد.

### تأثیر گرایش به خدا و رضای الهی در انفاق

یاری کردن نیازمندان، از رفتارهای اخلاقی - اجتماعی پسندیده در اسلام است که با عنوان انفاق از آن یاد شده است. آیات متعددی درباره لزوم آراسته بودن مؤمنین به این رفتار وجود دارد. برخی از این آیات به انگیزه این رفتار نیز اشاره کرده‌اند. از این آیات برمی‌آید گرایش به خدا در کمک‌رسانی به نیازمندان و رفع حوایج آنان تأثیرگذار است و هرچه این گرایش تقویت شود، اثرگذاری آن در این رفتار بیشتر است. قرآن درباره این گرایش و انفاق، در آیاتی با تعبیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره: ۲۶۲)، «إِتِنَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره: ۲۶۵) و «قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ» (توبه: ۹۹)، به انگیزه انفاق‌کنندگان اشاره کرده است. تعبیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» گویای علت غایی این رفتار است و منظور، انجام این کار به انگیزه کسب رضایت الهی است؛ به طوری که انگیزه دیگری غیر از این در میان نباشد (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۴۳). واژه ابتعا نیز که به معنای طلب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده بغی) و نقش مفعول‌له دارد (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۳۰)، گویای انگیزه رفتار است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲۷). انجام رفتاری برای طلب خشنودی خدا، حاکی از میل و گرایش به خداوند است. تعبیر «قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ» نیز گویای آن است که افرادی انفاق را به انگیزه قرب خدا انجام می‌دهند و طبعاً کسی که به چیزی گرایش نداشته باشد، تمایلی به قرب او هم ندارد. بنابراین، این آیات نشان می‌دهند گرایش به خداوند متعال، در رفتار انفاق مؤثر است.

نقش گرایش به خدا در انفاق، نقش تقویت رفتار است؛ به این معنا که هرچند انسان بی‌دین هم ممکن است از روی ترحم و احساس دلسوزی به کسی بخشش کند، ولی کسی که محبت و ایمان به خدا دارد و می‌داند این رفتار باعث جلب رحمت و خشنودی خدا می‌شود، بیشتر و بهتر به این رفتار مبادرت می‌کند. این مطلب را با توجه به کاربرد فعل مضارع «يَنْفِقُونَ» و «يَتَخَذُ» در آیات یادشده و دلالت آن بر استمرار رفتار، می‌توان به دست آورد؛ ضمن اینکه از آیه دیگری نیز این مطلب قابل استفاده است؛ آنجا که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...» (بقره: ۲۷۴). بر اساس این آیه شریفه، از اینکه انفاق‌کنندگان این رفتار را به زمان خاصی مقید نمی‌کنند و روز و شب و در همه حال این رفتار را انجام می‌دهند، می‌توان به اهتمام آنها در جلب خشنودی خداوند پی برد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۰۰). پس گرایش و محبت به خدا انگیزه‌ای قوی برای تداوم رفتار انفاق است.

آنچه تاکنون گفته شد، مربوط به نقش گرایش به خدا در انفاق بود؛ اما از آنجاکه این گرایش در همه انسان‌ها شکوفا نیست، قرآن به گرایش‌های متعالی دیگری نیز در برانگیختن انسان‌ها به این رفتار پسندیده پرداخته است. از باب نمونه، برای تشویق مردم به انفاق، از مثال کاشت یک دانه و برداشت هفتصد دانه در آیه ۲۶۱ سوره بقره سخن گفته است. این آیه در مقام برانگیختن انسان‌ها به انفاق است (همان، ص ۳۸۲) و برای این منظور از یک تشبیه استفاده کرده است. هرچا سخن از برانگیختن و تشویق و تحریک به یک رفتار است، اثری از یک گرایش را می‌توان یافت؛ چون اصولاً تحریک و تشویق، بر مبنای گرایش‌ها تنظیم می‌شود.

در آیه یادشده انفاق‌کنندگان به دانه بذری تشبیه شده‌اند که از آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه وجود داشته باشد. وجه شبه بین انفاق‌کنندگان و بذره‌های پربرکت، رشد و نمو است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۴). بنابراین، آیه درصدد القای این پیام است که انسان انفاق‌کننده همانند دانه‌های پربرکت، از رشد و نمو معنوی برخوردار می‌شود و رو به کامل شدن پیش می‌رود.

اگر انسان کمال‌طلب نبوده و رشدیافتگی مطلوب وی نباشد، این تشبیه برای انگیزتختن وی لغو می‌بود. بنابراین، آیه بر مبنای پذیرفتن تأثیر کمال‌طلبی در رفتار القا شده و قرآن از کمال‌طلبی انسان برای ایجاد رفتاری مانند انفاق استفاده کرده است. پس گرایش انسان به کمال، علاوه بر بینشی که قرآن می‌دهد و یکی از راه‌های کامل شدن را انفاق می‌داند، انسان را به انجام این رفتار سوق می‌دهد. نقش گرایش یادشده، در این صورت می‌تواند مانند گرایش به خدا نقش تقویت‌کننده رفتار یا حتی صدور رفتار باشد؛ زیرا میل شدید به اموال و ثروت، باعث بخل و مانع انفاق می‌شود و اگر انسان معرفت پیدا کند که خرج کردن این مال باعث کامل شدن او می‌شود، از این گرایش مادی صرف‌نظر می‌کند و گرایش بالاتری مانند کمال‌طلبی، وی را به انفاق مال برمی‌انگیزد.

#### اثر گرایش به نیکی در انفاق

قرآن کریم درباره رابطه بین گرایش به برّ (نیکی) با انفاق نیز سخن گفته است (بقره: ۱۷۷). برّ در اصل به معنای توسع در کار خیر است؛ لذا «برّ الوالدین» یعنی توسع در احسان به آنها. بر صدقه هم برّ اطلاق شده است؛ چون بخشی از خیرِ توسع یافته است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده برّ). در قرآن، «برّ» هم بر اعتقادات و هم بر اعمال و رفتار دینی، چه واجبات و چه نوافل، اطلاق شده که نمونه‌اش همین آیه مورد بحث است.

سیاق نفی و اثبات در این آیه (لَيْسَ الْبِرُّ... وَلَكِنَّ الْبِرَّ...) نشان می‌دهد که انسان به برّ و توسع در کار خیر گرایش دارد؛ گرچه ممکن است در شناخت مصادیق آن دچار اشتباه شود؛ از این رو آیه شریفه به تعیین مصداق‌های واقعی برّ و نیکی پرداخته است. یکی از مصادیق رفتاری برّ، انفاق است که تعبیر «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ» بر آن دلالت دارد. بر اساس آیه شریفه، برّ پنداشتن یک رفتار، در انجام دادن آن رفتار مؤثر است. بنابراین آیه ضمن پذیرش گرایش انسان به برّ و تأثیر این گرایش در چیزی که او آن را برّ می‌پندارد، به بیان مصداق صحیح برّ می‌پردازد تا با برطرف کردن نقص معرفتی انسان در تشخیص مصداق صحیح برّ، گرایش مذکور، راه صحیح خود را طی کند و به انجام رفتاری درست بینجامد.

قید «علی حبه» به یک ویژگی در انفاق اشاره دارد. سه احتمال درباره ضمیر «حبه» مطرح شده است:

احتمال اول: علی حب المال (مکارم و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۹۹؛ الوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۴۳). نقطه قوت این احتمال، نزدیک‌تر بودن مرجع ضمیر است. طبق این معنا، آیه شریفه با آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲) همسو بوده و نوع قید، توضیحی است.

احتمال دوم: علی حب ایتاء المال (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۷). مرجع ضمیر در این احتمال، انتزاعی است (مصدر فعل آتی المال). در مورد این وجه باید گفت: در صورتی که مرجع ضمیر ظاهراً در کلام وجود داشته باشد، نوبت به انتزاع نمی‌رسد.

احتمال سوم: علی حب الله. طبق این احتمال، این تعبیر قید احترازی است. قائلین این وجه، آن را موافق سیاق دانسته‌اند (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۸۹) و برخی گفته‌اند که این احتمال، حاکم بر وجوه قبل است و آنها را نیز دربر می‌گیرد (شعراوی، ۱۹۹۱، ج ۲، ص ۷۳۲)؛ و از طرفی با آیه «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» (دهر: ۹) نیز همسوست. غالب مفسرانی که به یک احتمال متمایل شده‌اند، نتوانستند احتمالات دیگر را نفی کنند؛ لذا برخی، آیه را طبق هر سه احتمال معنا کرده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۹۱).

به نظر می‌رسد محبت خدا در دو وجه اول و دوم نیز وجود دارد؛ اگرچه به آن تصریح نشده باشد؛ زیرا زمانی انسان از مال محبوب چشم می‌پوشد و به پرداخت آن به نیازمند محبت پیدا می‌کند که پای میل و کشش دیگری در میان باشد. بنابراین می‌توان از تأثیر گرایش به برّ و گرایش به خدا در این آیه سخن گفت؛ به این صورت که انفاقی از مصادیق برّ است که همراه با گرایش فطری به خدا باشد.

بنابراین می‌توان گفت، گرایش به برّ و نیکی در تقویت و جهت‌دهی رفتار انفاق نقش دارد؛ به این معنا که انفاق را از حیث نیت در جهت خدا و محبت او قرار می‌دهد و از حیث عمل بر اموالی متمرکز می‌کند که مورد علاقه انفاق‌کننده باشد؛ همان‌طور که در آیه دیگری رسیدن به حقیقت برّ را منوط به انفاق از اموال محبوب کرده است، نه هر مالی: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲)؛ زیرا در این صورت است که ثابت می‌شود انفاق‌کننده در عشق و علاقه واقعی به خدا صادق است (رک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳).

#### نقش گرایش و محبت به خدا در جهاد

از منظر قرآن، جهاد یکی از تکالیف اجتماعی مهم در برابر ظلم و تهاجم جبهه کفر و نفاق است. این تکلیف با رفتار جمعی مسلمین شکل می‌گیرد و این رفتار متأثر از گرایش‌های متعالی انسان است. برای نمونه، در مورد ارتباط گرایش به خدا با جهاد، می‌توان به آیه ۵۴ سوره مائده استناد کرد: در این آیه پس از بحث درباره منافقان، سخن از مرتدانی است که طبق پیش‌بینی قرآن بعدها از آیین اسلام روی برمی‌گردانند. آیه به‌عنوان یک قانون کلی به همه مسلمانان اخطار می‌کند: «اگر کسانی از شما از دین خود بیرون روند، زبانی به خدا و آیین او و جامعه مسلمین و آهنگ سریع پیشرفت آنها نمی‌رسانند؛ زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این آیین برمی‌انگیزد» (همان، ج ۴، ص ۴۱۵) و در ادامه به پنج ویژگی این‌گونه افراد اشاره می‌کند:



۱. هم خدا آنها را دوست دارد، هم آنها خدا را دوست دارند (يَجِبُهُمْ وَيَجِبُونَهُ)؛
  ۲. در برابر مؤمنان خاضع و مهربان‌اند (أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)؛
  ۳. در برابر دشمنان و ستمکاران، سرسخت و خشن و پر قدرت‌اند (أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ)؛
  ۴. جهاد در راه خدا به‌طور مستمر از برنامه‌های آنهاست (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)؛
  ۵. در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند (وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ).
- شاهد در این آیه، مورد اول تا چهارم است. مورد اول (خدا را دوست دارند)، ناظر به یک گرایش در وجود انسان است (محبت)؛ و موارد دیگر مربوط به ویژگی‌های رفتاری است. البته صرف پیش چند ویژگی در این آیه، برای دلالت بر تأثیرگذاری آنها در یکدیگر کافی نیست. آن چیزی که ما را متقاعد به اثرگذاری حب خدا در جهاد می‌کند، توجه به ارتباط آیه با آیات قبل از آن و ایجاد تقابل بین صفات و رفتار مذموم و ممدوح دو گروه است. آیات قبل، مربوط به مذمت دوستی با کفار و اهل کتاب است. این دسته به بهانه ترس از گزند یهودیان و مسیحیان با آنها طرح دوستی می‌ریزند و در جهاد و مقابله با آنان سستی می‌کنند. گروه مقابل این اشخاص، کسانی‌اند که دل به دوستی خدا بسته‌اند و طبعاً در یک دل، دو نوع دوستی متضاد نمی‌گنجد: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي حَوْفِهِ» (احزاب: ۴). رفتاری که برای این گروه ذکر شده، شدت عمل و جدیت در جهاد با اهل کتاب است. از تقابل بین این دو محبت و دو گونه رفتار پس از آنها، استفاده می‌شود که این رفتارها متأثر از آن گرایش‌ها و محبت‌هاست. در واقع، مفاد آیه این است که لازمه دوستی با اهل کتاب، سستی و تساهل در مقابله با آنها، و لازمه دوستی و محبت به خدا، بی‌زاری از دشمنان خداست که در جهاد در راه خدا بروز می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۸۰ - ۳۸۵). بنابراین مطابق آیه، گرایش و محبت به خدا در صدور و تقویت رفتار جهاد از انسان مؤثر است.

#### نقش امید به رحمت الهی و گرایش به قدرت در جهاد

از برخی آیات، تأثیر گرایش به رحمت خدا و نیز قدرت بر جهاد استفاده می‌شود (بقره: ۲۱۸؛ توبه: ۲۰). در این دو آیه، خداوند از طریق تحریک دو گرایش متعالی، به جهاد تشویق کرده است که از آن به‌طور ضمنی می‌توان به نقش این دو گرایش در جهاد پی برد.

در آیه اول، تعبیر «يُرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ» به انگیزه مجاهدین از این رفتار، یعنی هجرت و جهاد، اشاره دارد و گرایش به رحمت الهی را مشوق آنان به جهاد می‌داند. در آیه دوم، پاداش مجاهدین با تعبیر «أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ» بیان شده است و دلالت ضمنی تأثیر میل به قدرت بر جهاد را می‌رساند. درجه به‌معنای رفعت و بلندی و منزلت است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ماده درج) و در اینجا به قرینه «عندالله» - که ظرف قرب نزد خداست و برتری در شرافت را می‌رساند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۲) - به‌معنای مقام و جایگاه بلند معنوی نزد خداست. مطلوبیت مقام و درجه، از مظاهر عزت‌طلبی و گرایش به قدرت است. بنابراین از آیه استفاده می‌شود که بین گرایش به قدرت و رفتار جهاد، رابطه‌ای وجود دارد. طبعاً انسان که گرایش به قدرت در خمیرمایه وجودی اوست، اگر بداند عزت و قدرت او از

طریق جهاد تأمین می‌شود، با تکیه بر گرایش یادشده، به انجام آن رفتار (جهاد) اقدام خواهد کرد و تشویق به جهاد در آیه، بر همین اساس بنا نهاده شده است. پس، از این آیات به‌دست می‌آید که گرایش به رحمت الهی و گرایش به قدرت به همراه بیش صحیح، در صدور رفتار جهاد تأثیرگذار است.

### تأثیر کمال‌طلبی در جهاد

گرایش متعالی دیگری که در زمینه تشویق به جهاد، در آیات قرآن بدان توجه شده، کمال‌طلبی است. در این زمینه به دو آیه ۴۱ سوره توبه و ۱۱ سوره صف می‌توان اشاره کرد. اسم اشاره «ذلکم» در تعبیر «ذلکم خیر لکم» در پایان این دو آیه، به جهاد اشاره دارد. درباره معنای «خیر» دو وجه مطرح شده است:

یکی اینکه این واژه افعال تفضیل به‌معنای «بهتر» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۲۲؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۳، ص ۱۰۲؛ دخیل، ۱۴۲۲، ص ۲۵۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۸۸). در این صورت باید به این شبهه پاسخ داد که اگر جهاد بهتر است، پس ترک جهاد هم خوب است؟ در پاسخ می‌توان گفت: در صیغه تفضیل، همیشه مقایسه بین خوب و خوب‌تر نیست؛ بلکه گاهی سنجش بین امری راجح و چیزی است که هیچ خوبی در آن نیست؛ مثلاً در عرف عام گفته می‌شود: دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است. این جمله به این معنا نیست که هرگز نرسیدن خوب است، ولی دیر رسیدن خوب‌تر! مثال دیگر اینکه قرآن می‌فرماید: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸)؛ صلح از جنگ بهتر است. معنای این جمله آن نیست که جنگ ذاتاً چیز خوبی است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۲۸).

برخی برای دوری از این اشکال، وجه دوم را برگزیده‌اند که خیر در معنای عام خوبی، و نفع در مقابل بدی و ضرر به‌کار رفته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۷۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۹۵) مانند این سخن حضرت موسی علیه السلام: «هر خیری که بر من فرستی، بدان نیازمندم» (قصص: ۲۴) یا «هر کس ذره‌ای کار خوب انجام دهد، آن را می‌بیند» (زلزال: ۷). طبق این وجه، معنای آیه مورد نظر چنین می‌شود: این جهاد برای شما خوب و به نفع شماست (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۲۵).

به نظر می‌رسد آیه با معنای اول خیر سازگارتر است و به توجیه خاصی هم نیاز ندارد؛ زیرا انسان با جهاد کردن نفع بیشتری نصیب می‌شود تا با سر باز زدن از جهاد به انگیزه و منفعت دنیوی؛ پس جهاد برای او بهتر است. از طرفی معنای بهتر بودن چیزی، کامل‌تر بودن آن است؛ زیرا ملاک «بهتری»، کمال است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۸۳). پس آیه با تکیه بر کمال‌طلبی انسان و تحریک این گرایش، به تشویق او به رفتار جهاد پرداخته است. البته اگر خیر معنای تفضیلی هم نداشته باشد، باز هم می‌توان کمال‌طلبی را از آیه برداشت کرد؛ زیرا خوبی و منفعت در مقابل بدی و ضرر، از مصادیق کمال است. بنابراین وقتی انسان جهاد را در راستای کامل شدن خودش بداند، گرایش به کمال، وی را به جهاد سوق می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که آیه بر تأثیر «گرایش به کمال» بر رفتار جهاد به‌نحو تقویت دلالت دارد.

### نقش گرایش به خدا و محبت الهی در تربیت دینی و معنوی خانواده

در قرآن آیاتی وجود دارد که حاکی از احساس مسئولیت مؤمنین در مورد تربیت خانواده است. گرایش به خدا و تدین اقتضا می‌کند که انسان از دینداری و تربیت معنوی خانواده خود غفلت نکند. خداوند درباره ویژگی‌های رفتاری «عبدالرحمن» می‌فرماید: «و (عبدالرحمن) کسانی‌اند که می‌گویند: خداوندا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده» (فرقان: ۲۴).

«قره عین» در معنای سرور و شادمانی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده قرر). وقتی به کسی گفته شود «اقر الله عینک» به این معناست که آنچه دلت می‌خواهد، برایت پیش آید (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۴۸۷). از این تعبیر آیه می‌توان به وجود یک گرایش پی برد؛ چراکه شادمانی و سرور وقتی محقق می‌شود که انسان با آنچه دوست دارد، روبه‌رو شود. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که عبدالرحمن چه چیزی را دوست دارند که تحقق آن در خانواده موجب خوشحالی و سرور آنها می‌شود؟ از رهگذر پاسخ به این پرسش می‌توان به گرایش مربوطه پی برد. یقیناً مراد از «قره عین»، چشم‌روشنی در مسائل مادی و دنیوی نیست (همان، ص ۴۸۶)؛ زیرا سیاق آیه و آیات قبل و وصف عبدالرحمن نشان می‌دهد که دغدغه آنها چنین چیزی نیست. بنابراین، همان‌طور که اغلب مفسران گفته‌اند، این دعا نشان‌دهنده شوق به بندگی خدا و دینداری بود که تحقق آن در خانواده باعث خرسندی آنها می‌شد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۴۵؛ طوسی، ج ۷، ص ۵۱۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۰۰) و آن را در شکل دعا برای خانواده بروز داده‌اند. این نکته با وصف عبدالرحمن در آیه و دعای آنها مبنی بر تمنای پیشوا شدن بر متقین، سازگار است. پس گرایش به خدا و دین موجب احساس مسئولیت درباره تربیت دینی خانواده می‌شود. البته روشن است، منظور از دعا این نیست که آنها در گوشه‌ای تنها بنشینند و دست به دعا بردارند؛ بلکه دعا نشانه شوق و عشق درونی‌شان بر امر تربیت است و رمز تلاش و کوشش. اصولاً هر دعای صحیحی باید به این منوال باشد: به‌مقدار توانایی تلاش کردن و خارج از مرز توانایی دعا نمودن (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۶۷).

عنایت به هدایت خانواده، در دعای همسر عمران برای فرزندش مریم (آل عمران: ۳۵ و ۳۶) و دعای زکریا علیه السلام برای اعطای فرزندی پاک به او (آل عمران: ۳۸) هم دیده می‌شود. توصیه حضرت ابراهیم و یعقوب علیهم السلام به دینداری فرزندان‌شان نیز نشان‌دهنده اهمیت دادن به مسئله هدایت خانواده است و همه اینها از سوی افرادی است که خود بنده و شیفته خدا بودند (بقره: ۱۳۲ و ۱۳۳). حاصل اینکه گرایش به خدا و دین، نقشی روشن در جهت‌دهی تربیت خانواده به‌سمت تربیت معنوی و الهی دارد.

### تأثیر گرایش به خدا در تلاش برای اصلاح و تعالی معنوی جامعه

یکی از آثار شکوفایی گرایش‌های متعالی، احساس مسئولیت درباره نجات جامعه از عوامل گمراهی، و تلاش برای تعالی معنوی و اخلاقی آن است. قرآن از افرادی سخن به میان آورده است که در صورت تمکن، علاوه بر برپایی نماز و دادن زکات، امر به معروف و نهی از منکر را سرلوحه رفتارهای خود قرار می‌دهند (حج: ۴۱). در این آیه پی

بردن به انگیزه رفتار امر به معروف و نهی از منکر و گرایش همسو با آن، به تأمل بیشتر نیاز دارد. «معروف» به معنای کارهای خوب و حق است، و «منکر» به معنای کار بد و باطل؛ چراکه اولی برای هر انسان پاک‌سرشتی شناخته شده و دومی ناشناس است. به تعبیر دیگر، اولی هماهنگ با فطرت انسانی است و دومی ناهماهنگ (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۱۱۸). به نظر می‌رسد با توجه به آیات قبل باید گفت که نقش گرایش به دین و خدا، در صدور این رفتار پررنگ است. در آیات قبل سخن درباره این است که خدا خائن و ناسپاسان را دوست ندارد و به مؤمنانی که از سوی آنان مورد ستم قرار گرفته‌اند، اجازه جهاد داده است (حج: ۳۸-۳۹). دلیل اینکه مشرکان در آیه ۳۸ به این وصف (خوآن) خوانده شده‌اند، این است که آنها به فطرت خداجوی خود خیانت کردند و دین را انکار کرده، ناسپاسی نمودند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۸۳). از این تعبیر به دست می‌آید که مؤمنان بر فطرت خود پایدارند و همسو با آن حرکت می‌کنند. همین گرایش به دین توحیدی است که باعث می‌شود مؤمنان با وجود تهدید و فشار مشرکان برای ترک دیارشان، از آن دست برندارند؛ از این رو در ادامه، حال این مؤمنان ستم‌دیده را چنین توصیف می‌کند: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَنَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبِعِصْ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰). در انتهای آیه نیز این افراد ستم‌دیده را که مجوز جهاد یافته‌اند، یاری‌کنندگان الله می‌نامد و وعده نصرت و یاری به آنها می‌دهد: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ». از مجموع این سه آیه، سه قرینه دال بر گرایش مؤمنان به دین و خدا به دست می‌آید که با رفتارهای ذکر شده در آیه ۴۱ سوره حج ارتباط می‌یابد:

۱. پایداری مؤمنان بر فطرت و عمل به مقتضای آن؛ ۲. دست نکشیدن از دین و خداباوری، ولو به قیمت اخراج از شهر و دیار؛ ۳. یاری کردن دین خدا. با این تفسیر می‌توان گفت که پس گرایش به دین توحیدی و خداجویی است که آنها را به اقامه نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر برمی‌انگیزد و طبعاً نقش این گرایش در رفتارهای یادشده را می‌توان از نوع تأثیر بر شکل‌گیری و صدور رفتار دانست.

### نقش سلبی گرایش‌های متعالی در رفتارهای اجتماعی انسان

گرایش‌های متعالی، علاوه بر تأثیر اثباتی بر رفتارهای اجتماعی، در بازدارندگی و ترک و تضعیف برخی رفتارهای اجتماعی نیز تأثیر گذارند و دارای نقش سلبی‌اند که در ذیل به مهم‌ترین موارد آن در پرتو آیات اشاره می‌کنیم. البته موارد یافت‌شده در این محور اندک‌اند؛ از این رو همانند محور اول، تأثیر چند گرایش بر یک رفتار را شاهد نیستیم؛ بلکه به دلیل قلت گرایش‌های متعالی مؤثر بر یک رفتار اجتماعی به نحو سلبی، ذیل هر عنوان تنها نقش سلبی یک گرایش با یک رفتار بررسی می‌شود.

### نقش گرایش به خدا و محبت الهی در مهار رفتارهای جنسی

یکی از رفتارهای مشترک فردی و اجتماعی انسان، رفتار جنسی است. قرآن به تأثیر گرایش‌های متعالی در این رفتار نیز اشاره کرده و حضرت یوسف علیه السلام را الگویی برای مهار و مدیریت رفتار جنسی معرفی نموده است. در داستان

مشهور یوسف علیه السلام، سخن از علاقه شدید همسر عزیز مصر به یوسف علیه السلام به میان آمده است؛ اما یوسف علیه السلام در اوج جوانی، مهار نفس را به شهوت نمی‌سپارد و یک گرایش متعالی او را از انجام این رفتار بازمی‌دارد.

قرآن این صحنه را این‌گونه بازگو می‌کند: «وَرَاوَدْتَهُ الْأُنثَىٰ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (یوسف: ۲۳)». حضرت یوسف علیه السلام در پاسخ به تقاضاهای زلیخا، از خدا سخن می‌گوید: «معاذ الله». این جمله نشان‌دهنده توجه حضرت به خدا و حاکی از گرایش به اوست. علاوه بر این مورد، در جای‌جای سوره یوسف، جملات متعددی از حضرت درباره خداوند نقل شده، که مؤید عشق و محبت حضرت به پروردگار است؛ مانند: «ما كان لنا أن نشرك بالله من شيء» (یوسف: ۳۸)، «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰) و بالاخره در مقام نیایش و مناجات با پروردگار می‌گوید: «أَنْتَ وَلِيُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (یوسف: ۱۰۱).

علامه طباطبایی با اشاره به وجود این گرایش (محبت الهی) در درون آن حضرت، می‌نویسد: مکالمات بین یوسف علیه السلام و همسر عزیز مصر، اگرچه به‌ظاهر کشمکش بین آن دو است، ولی در واقع تنازع بین محبت الهی از یک سو و غریزه‌های حیوانی از سوی دیگر است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۲۴). ظاهر تعبیر رب و ولی، و یادآوری نعمت‌هایی که خداوند به او عطا کرده (أَحْسَنَ مَثْوَايَ) و نیز مجموع تعبیراتی که حضرت در التزام به پاک‌دامنی خود برای دوری از آلودگی بر زبان آورده است، حکایت از گرایش خاص و دلدادگی او به خدای متعال دارد. تذکر به ربوبیت و ولایت الهی و نعمت‌بخشی او، جدا از محبت بنده به خدا متصور نیست. هرچه شدت محبت به خدا بیشتر باشد، اثر بازدارندگی آن بیشتر است؛ لذا می‌توان گفت که این گرایش، هم در ترک رفتار ناپه‌نجانار جنسی و هم در تضعیف آن نقش‌آفرین است.

### نقش عدالت‌خواهی در پرهیز از قضاوت‌های سطحی

یکی از اهداف انبیاء، مبارزه با نظام‌های طبقاتی مبتنی بر معیارهای غلط در جوامع بوده است. در بسیاری از جوامع، افراد به دو دسته فرودست و فرادست تقسیم شده بودند. معیار قضاوت بین افراد نیز همین وضع ظاهری و مال و ثروت بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۱۳). یکی از عوامل مؤثر در پیشگیری از چنین رفتاری نسبت به ضعفای جامعه، گرایش به عدالت است. قرآن در همین زمینه از قول حضرت نوح علیه السلام در محاوره با کفار می‌فرماید: «... وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنُ الظَّالِمِينَ» (هود: ۳۱). حضرت نوح علیه السلام با این جمله درصدد تخلف نوع نگاه رایج به طبقه ضعیف جامعه است. «تزدری» از ریشه «زری» است. ابن فارس ماده «زری» را دال بر احتقار و تهاون در چیزی می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ماده زری). بنابراین «تزدری اعینکم»، یعنی در چشم شما حقیر به نظر می‌رسند. منظور از این افراد فرودست، فقیرای جامعه بودند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۳۳). از این جمله حضرت برمی‌آید که جامعه آن روز بر اساس وضع مادی افراد، درباره شخصیت و وضع باطنی و درونی آنها حکم می‌کردند و گویا وجود آنها را نحس می‌دانستند و هرگونه خیری را از آنها دور می‌شمردند. حضرت نوح علیه السلام این رفتار را نفی کرده و انگیزه خود را از عدم طردشان در

انتهای جمله بیان کرده است: «إِنِّي إِذَا لَمِنُ الظَّالِمِينَ»؛ (اگر من چنین کاری کنم) در این صورت در زمره ظالمان خواهیم بود. از این جمله حضرت برمی آید که اولاً حضرت به عدالت گرایش دارد؛ زیرا در غیر این صورت، نگرانی حضرت از قرار گرفتن در زمره ظالمان وجهی نداشت؛ ثانیاً انگیزه وی از ترک چنین قضاوت‌های ظاهربینانه، همین گرایش به عدالت و ظلم‌گریزی است. نقش عدالت‌خواهی در اینجا سلبی و از نوع ترک رفتار است.

#### نقش کمال‌طلبی در پرهیز از منت‌گذاری

اگرچه برخی گرایش‌های متعالی باعث رفتارهای نیکو چون یاری کردن ضعفا و نیازمندان می‌شود، اما ممکن است انگیزه‌های دیگری این رفتارهای نیک را تحت‌الشعاع قرار دهند و آثار آنها را از بین ببرند. هشدارهای قرآن درباره انفاق، در همین راستاست و انسان را از منت و آزار بعد از صدقه دادن برحذر می‌دارد. قرآن برای اینکه واقعیت این کار بهتر درک شود و انگیزه مناسبی در ترک این رفتار نامطلوب ایجاد گردد، از راه تحریک کمال‌طلبی انسان وارد شده است. خداوند متعال ابتدا به ترک منت‌گذاری و ایزادی بعد از صدقه دستور می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره: ۲۶۴)؛ سپس برای تقویت انگیزه ترک این رفتار، مثالی را ذکر می‌کند: آیا کسی از شما دوست دارد که او را بوستانی پر از درختان خرما و انگور باشد و از زیر درختانش جویبارها روان و در آن باغ از هر نوع میوه‌ای باشد؛ آن‌گاه پیری به سراغش بیاید و درحالی که فرزندی ناتوان دارد، گردبادی آتشین به بوستانش برسد و یکسره بسوزاندش؟ (بقره: ۲۶۶).

ظاهر آیه نشان می‌دهد که این مثال برای ایجاد انگیزه در جهت ترک منت‌گذاری است؛ زیرا منظور از جمله «لعلکم تتفكرون» که در پایان آیه آمده، این است که انسان مصداق نفع و ضرر خود را تشخیص دهد و جلوی حبط عمل و ضرر را بگیرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۹۳). پس این آیه بر این فرض استوار است که انسان منفعت‌طلب است و از ضرر گریزان. از طرفی منفعت‌طلبی جلوه کمال‌طلبی است؛ زیرا وقتی انسان احساس ضرر می‌کند که کمالی را از دست‌رفته ببیند، با این توضیح می‌توان گفت که خداوند از راه گرایش انسان به کمال، به اصلاح رفتار وی پرداخته است تا این گرایش، وی را به ترک منت‌گذاری سوق دهد. با این بیان روشن شد که کمال‌طلبی در ترک رفتار منت‌گذاری در صدقات، به‌نحو سلبی اثرگذار است.

#### نقش عزت‌طلبی در پرهیز از تکدیگری

یکی از گرایش‌های متعالی انسان، عزت‌طلبی است که از شاخه‌های گرایش انسان به قدرت است. این گرایش زمینه ترک برخی رفتارها را به دنبال دارد که یکی از آنها تکدیگری و دست‌نیاز به‌سمت دیگران دراز کردن برای رفع حوایج یا به بهانه آن است. قرآن درباره نیازمندی‌های سخن می‌گوید که در زندگی به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که دیگران آنها را توانگر می‌پندارند: «... يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَنَالَهُ اللَّهُ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۳).

درباره انگیزه این رفتار، دو وجه را می‌توان برشمرد: ۱. گرایش به خدا: کسب رضایت خدا و ثواب‌های بهشت مانع تکدیگری شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۶)؛ ۲. عزت‌طلبی (گرایش به قدرت) مانع این رفتار شده است. برای این وجه قرینه‌ای در آیه می‌توان یافت. علامه طباطبایی می‌نویسد: وجه التفات از جمع به خطاب مفرد در تعبیر «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ» به جای «تعرفونهم»، این است که وجاهت و آبروی آنها و ستیری که برای خود ساخته‌اند، حفظ شود و اگر نزد همه به فقر شناخته شوند، موجب ذلت آنها خواهد شد؛ ولی شناخته شدن نزد پیامبر رحمت ﷺ کسر شأنی برای آنها نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۰۰). بنابراین، گرایش به قدرت - که به صورت عزت‌طلبی جلوه می‌کند - موجب ترک دست‌نیاز به سوی مردم دراز کردن و پرهیز از اصرار بر این کار می‌شود (لَا يَسْلُونَ النَّاسَ الْإِحْفَافًا).

#### نقش عزت‌طلبی و گرایش به خدا، در ترک دوستی با دشمنان دین

از آیات قرآن استفاده می‌شود که دو گرایش متعالی در ترک دوستی با کفار و دشمنان خدا تأثیرگذار است: یکی گرایش به خدا؛ و دیگری عزت‌طلبی، که شعبه‌ای از گرایش به قدرت است. درباره تأثیر گرایش به خدا در ترک دوستی با دشمنان خدا، می‌توان به این آیه استناد کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَمْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (ممتحنه: ۱).

جمله شرطیه «إِنْ كُنْتُمْ...» متعلق به «لَا تَتَّخِذُوا» در ابتدای آیه است. این شرط، هم بر نهی تأکید می‌کند و هم بیانگر ملازمه بین شرط و مشروط است؛ یعنی لازمه جهاد و هجرت برای خشنودی خدا، ترک دوستی با دشمنان خداست (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۲۷). از تعبیر «ابتغاء مرضاتی» می‌توان گرایش به خدا را استفاده کرد. کسی که در طلب خشنودی خداست، طبعاً به او گرایش دارد. بنابراین، فحواى آیه شریفه این است: کسی که به خدا گرایش (و محبت) دارد و به خاطر او مهاجرت و جهاد می‌کند، با دشمنان خدا رابطه دوستی برقرار نمی‌کند. در واقع، این یک امر عقلی است که محبت محبوب و محبت دشمن محبوب، یک‌جا جمع نمی‌شود. بنابراین از این آیه می‌توان استفاده کرد که گرایش به خدا مستلزم ترک دوستی با دشمنان دین و خداست. پیداست که نقش گرایش یادشده بر این رفتار، از نوع ترک و سلب رفتار است.

اما برای نقش گرایش به قدرت (عزت‌طلبی) در ترک دوستی با کفار، می‌توان به آیه زیر استناد کرد: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹). آیه درباره رابطه دوستی منافقین با یهودیان است. انگیزه این رابطه با یک استفهام انکاری بیان شده است: یعنی آیا آنها (با این رابطه) دنبال کسب عزت‌اند؟ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۱۵). این استفهام انکاری در مقام توبیخ آنها به کار رفته

است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۷). این آیه اصل گرایش به عزت را رد نکرده؛ بلکه راه کسب آن را از این طریق مذمت کرده و در ادامه آدرس صحیح منبع عزت واقعی را نشان داده است: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شئون زندگی، اعم از شئون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند؛ بلکه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزت‌هاست و غیرخدا، یعنی دشمنان اسلام، نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند، قابل اعتماد بودند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۷۰). بنابراین می‌توان گفت که خروجی عزت‌طلبی، بر اساس نوع بینش، متفاوت است و به دو نوع رفتار می‌انجامد: رفتار اثباتی «دوستی با کفار»، در صورتی که راه کسب عزت واقعی را ندانند؛ و رفتار سلبی «ترک دوستی با کفار»، در صورتی که مصداق درست منبع عزت و راه کسب آن را بدانند؛ که مورد اخیر محل شاهد است.

### نتیجه‌گیری

از این پژوهش نتایج زیر به‌دست می‌آید:

طبق آیات قرآن، گرایش‌های متعالی بر رفتارهای اجتماعی آدمی، دوگونه اثرگذاری اثباتی و سلبی دارد. نقش اثباتی به‌صورت شکل‌دهی رفتار، تقویت و جهت‌دهی آن، ظهور می‌کند؛ و نقش سلبی به‌صورت ترک و تضعیف رفتار جلوه‌گر می‌شود.

مطابق آیات قرآن، گرایش متعالی محبت به خدا در ایثار و فداکاری، هم به نحو صدور این رفتار و هم تقویت آن، اثرگذاری اثباتی دارد.

گرایش به رضای الهی در رفتار انفاق و بذل مال در راه خدا، نقش اثباتی از نوع تقویت رفتار و گاه شکل‌دهی آن دارد. گرایش به برّ و نیکی، در تقویت و جهت‌دهی رفتار انفاق در راه خدا نقش اثباتی دارد.

محبت به خدا و گرایش به رحمت الهی، در رفتار جهاد نقش صدوری و تقویت‌کنندگی، و کمال‌طلبی در جهاد اثر اثباتی به نحو تقویت‌کنندگی دارد. همچنین محبت الهی در تربیت دینی و معنوی خانواده نقش اثباتی جهت‌دهی دارد؛ و تأثیر گرایش به خدا در اصلاح و تعالی معنوی جامعه، اثباتی و از نوع شکل‌گیری و صدور رفتار است.

محبت الهی در ترک رفتارهای ناپه‌نجانر جنسی و تضعیف آنها نیز به نحو سلبی نقش‌آفرین است. عدالت‌خواهی در انجام قضاوت‌های سطحی، به نحو سلبی از نوع ترک رفتار، اثرگذار است. کمال‌طلبی نیز در ترک رفتار منت‌گذاری در صدقات، به نحو سلبی اثر دارد. عزت‌طلبی موجب ترک رفتار تک‌دیگری و ابراز حاجت نزد مردم می‌شود و همین گرایش به‌اضافه محبت به خدا، در «ترک دوستی با کفار و دشمنان خدا» نقش‌آفرین است.

گرایش‌های متعالی مانند نیروهای عظیم خدادادی در درون انسان هستند که اگر درست جهت‌دهی و به‌کار گرفته شوند، آثار مثبت خود را در رفتارهای اجتماعی بروز می‌دهند؛ و بالعکس، اگر رها شوند، باعث بروز رفتارهای ناپسند می‌شوند. در میان گرایش‌های متعالی، بیشترین اثرگذاری بر رفتارهای اجتماعی را گرایش به خدا دارد.



- الوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- انوری، حسن، ۱۳۸۳، *فرهنگ روز سخن*، تهران، سخن.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه البعثة قسم الدارسات الاسلامیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی.
- خسروانی، علیزاده، ۱۳۹۰، *تفسیر خسروی*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامی.
- دخیل، علی محمدعلی، ۱۴۲۲ق، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، چ دوم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۴، *انسان‌شناسی*، چ نوزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- شعراوی، محمد متولی، ۱۹۹۱م، *تفسیر الشعراوی*، بیروت، اخبار الیوم.
- شهامت، احمد و سیداحمد رهنمایی، ۱۳۹۴، «بررسی ویژگی‌ها و ابعاد فطرت از نگاه قرآن»، *معرفت*، ش ۲۱۵، ص ۲۹-۴۴.
- شهیدی، شهریار و سعیده فرج‌نیا، ۱۳۹۳، «روان‌شناسی و گرایش‌های متعالی؛ نقش روح و ابعاد مربوط به آن در رشد شخصیت انسان»، *رویش روان‌شناسی*، ش ۹، ص ۳-۴۴.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، چ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، چ دوم، قم، مکتبه المصطفوی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تحقیق فضل‌الله یزدی طباطبایی، هاشم رسولی، تهران، ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عمید، حسن، ۱۳۶۰، *فرهنگ فارسی عمید*، چ سوم، تهران، امیرکبیر.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- کاوایانی محمد، ۱۳۹۳، *روان‌شناسی در قرآن؛ مفاهیم و آموزه‌ها*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گرمایی، هایلی، ۱۳۹۸، *نقش گرایش‌های متعالی در رفتار انسان از منظر قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ع.
- گنجی، حمزه، ۱۳۹۲، *روان‌شناسی عمومی*، چ ۶۷، تهران، ساوالان.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱ الف، *اخلاق در قرآن*، چ پنجم، تحقیق محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، فطرت، قم، صدرا.

—، ۱۳۷۸، مجموعه آثار، چ سوم، تهران، صدرا.

معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، چ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

موسوی سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۰۹ق، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، چ دوم، بی جا، دفتر سماحة آیت الله العظمی السبزواری.

میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عدة الأبرار، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.

نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، اعراب القرآن (حاشیه ابراهیم عبدالمنعم خلیل)، بیروت، دار الکتب العلمیه.